



خلاء «نظام ارزشی»

علیرضا سیفی

می‌کند.

در نظریات جدید نظریه‌پردازان داخلی و خارجی تفکر نوسازی و تک خطی بودن توسعه، نمی‌تواند تفسیر مناسبی از توسعه ارائه دهد و شکست نوسازی شاه که احمد اشرف حدافل در بحث مربوط به زنان سعی در مثبت انگاشتن آن می‌کند، نشانه خوبی از تفسیر غیر واقعینانه نظریات نوسازی دارد.

در بررسی‌هایی که امروزه انجام گرفته، اثبات شده است که نظام ارزشی، الگوهای رفتاری، فرهنگ و حتی سنتها جایگاه مهمی در توسعه دارند. دکتر رضا داوری در یکی از بحثهای خود به خوبی به این نکته اشاره دارد که «عالمترین و فاضلترین استادان رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی ما، آنهایی نیستند که فقط رفته‌اند در اروپا و درسهای آنجا را خوانده‌اند. آنها در ضمن تحقیق ملتفت شده‌اند که باید به گذشته و سوابق و مآثر تاریخی و فرهنگی نیز اعتنا و توجه داشته باشند». بنابراین نمی‌توان به هنگام بحث از «نقش زنان در توسعه ایران» تنها به شاخصهایی همچون باسوادی، مشارکت، اشتغال و نظایر آن اشاره کرد و از سنتها، پیشینه تاریخی، نظام ارزشی و الگوهای رفتاری که به درستی در چکیده فرهنگ توسعه به آن اشاره شده است، چشم پوشید.

هانتینگتن که یکی از معتقدان و نظریه پردازان جهان سرمایه‌داری است، در یکی

نمی‌پردازد.

با توجه به آنچه احمد اشرف بیان می‌کند، نظریه وی در قالب نحله نوسازی تک خطی جای می‌گیرد که توسعه را در باسوادی، مشارکت بیشتر، اشتغال و نظایر آن خلاصه می‌کند و معتقد است گام گذاردن در فرایندی که غرب طی کرده است به توسعه می‌انجامد.

وی در ابتدای نوشته خود درباره عرصه‌ای که در آن، موقعیت زن را تحلیل می‌کند، می‌نویسد: «در خصوص زنان ایرانی تصور اساسی این خواهد شد که روند نوگرایی، موقعیت زنان را در اجتماع تغییر داده است. نوگرایی با پروسه‌هایی از تغییر و تحول و اصلاحات در ساختار سیاسی و اجتماعی همراه با گرایش به غرب در کشور مشخص می‌گردد.» در بخشهای دیگر مقاله، نویسنده از «روند نوگرایی» آشکار و پنهان تجلیل می‌کند. با اقدامات سلسله پهلوی که به زعم مقاله «نوسازی» نام گرفته است «چشم اندازهای جدیدی بر روی زنان ایرانی گشوده شد»، «این اقدامات و دیگر کارهای بنیادی راه را برای دگرگون کردن تصورات قبلی از زنان در جامعه ایرانی و مشارکت هر چه بیشتر این قشر در پروسه توسعه نیم قرن گذشته، هموار کرد».

نمونه‌هایی از این دست که به نوعی مهر تأیید بر نوسازی پهلوی می‌زنند، نشان می‌دهد که وی با چنین تحولاتی موافقت

اخیراً دو مقاله از آقای احمد اشرف در نشریات راهبرد - فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری - و فرهنگ توسعه به نامهای «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی» و «نقش زنان در توسعه ایران» به چاپ رسید. این دو مقاله از برخی جهات حاوی نکات مفید و قابل توجهی بود. دقت در وضعیت طبقات در ایران و تقسیم‌بندی آنها که در راهبرد بیان گردیده می‌تواند در تحلیل مسائل آن دوره مؤثر باشد. همچنین تحلیل موضوعاتی چون جایگاه زنان در عصر پیامبر (عصر طلایی) و تحولات تاریخی پس از آن - که در فرهنگ توسعه عنوان گردیده - برای اهل نظر نکات مهمی در بردارد، خصوصاً آنکه خط مشی فکری و سیاسی نویسنده باعث شده است تا ایشان از بیرون به تاریخ اسلام بنگرند.

چاپ مقالات مذکور در نشریات رسمی و غیررسمی ایران تأثیر مطلوبی بر جامعه نگری ما دارد و امیدواریم با چاپ این گونه مقالات و نیز بررسی و نقد آنها در عرصه فکر ایران ادامه یابد.

بهتر است بررسی خود را از همان نقدی آغاز کنیم که فرهنگ توسعه در چکیده خود به مقاله وارد کرده است: «نویسنده به موضوعاتی نظیر تغییر نظام ارزشی و الگوهای رفتاری زنان نمی‌پردازد». فی‌الواقع مقاله به مسئله فرهنگ بومی و چگونگی برخورد رژیم پهلوی با آن

■ نوسازی و توسعه دوران پهلوی به دلیل فقدان فراگیری و عدم انطباق با

نظام ارزشی جامعه ایران حرکتی کور و ناقص بود؛ که نتیجه آن هم شکست حکومت

و پیروزی انقلاب اسلامی بود و مؤلفه‌هایی چون با سواد، اشتغال و مشارکت

نمی‌توانند گویای فعالتر شدن زنان در حرکتهای اجتماعی باشند.

از مقالات خود به نام «اهداف توسعه» نقش فرهنگهای محلی را در توسعه بررسی نموده و می‌نویسد: «تصور جامعه توسعه یافته غربی - ثروتمند، عادلانه، دموکراتیک، با ثبات و خود مختار - ممکن است مدل یا گروه مرجع معناداری برای یک جامعه نوین اسلامی، آفریقایی، کنفوسیوسی یا هندو نباشد» و در پایان نتیجه می‌گیرد که: «فرهنگ و تأثیر آن بر توسعه، مطالعه‌های سیستماتیک و تجربی، مقایسه‌ای و طولی (Longitudinal) توسط دانش پژوهان توسعه سیاسی را می‌طلبد»^۲ از همین نویسندگان در مقاله دیگری تحت عنوان «رویارویی تمدنها» به جنگ آینده که جنگ تمدنهاست اشاره می‌شود که می‌خوانیم «هویت تمدنی بطور روز افزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت؛ این تمدنها عبارتند از «تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی-ارتدکس، تمدن آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. مهمترین درگیریهای آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی که این تمدنها را از هم جدا می‌سازد، رخ خواهد داد»^۳ بحث بر سر درستی یا نادرستی نظریه هانتینگتن نیست، بلکه منظور پی بردن به نقش فرهنگ در جهان است.

احمد اشرف نیز در مقاله مورد بحث گرچه در تئوری، جایگاه پراهمیتی را برای فرهنگ قائل است، اما به هنگام مطالعه موردی و اقدامات شاه آن را فراموش کرده و نشان می‌دهد که انطباقی میان نظریه وی و

کار بردی کردن آن وجود ندارد. وی می‌نویسد: «هرگونه تحلیلی از وضعیت زنان باید محیط فرهنگ زندگی آنها را در برداشته باشد، یعنی نقش عوامل فرهنگی و تأثیرگذاری روابط اجتماعی که به طرز قابل توجهی ایده‌ها، عقاید و ارزشهای یک جامعه را شکل می‌دهند.» با چنین اهمیتی که احمد اشرف برای فرهنگ قائل است، این ذهنیت را ایجاد می‌کند که به فرهنگ، ارزشها، عقاید و ایده‌های ناشی از نوسازی پهلوی نیز اشاره خواهد داشت و تقابل آن را با فرهنگ، نظام ارزشی و عقاید محلی ایرانیان نشان خواهد داد. اما چنین تحلیلی هیچگاه انجام نمی‌گیرد و با پذیرش اقدامات پهلوی آن را هم راستا با توسعه قلمداد می‌کند.

در عین حال بحث ابتدایی مقاله به نقش مثبت حضرت محمد (ص) در ترفیع جایگاه زنان می‌پردازد و عنوان می‌کند که: «با توسعه و گسترش اسلام، حضرت محمد (ص) تغییرات بنیادی و ژرفی را در آداب و رسوم قبیله‌ای در ارتباط با زنان بوجود آوردند. در طول شکل گرفتن ساختارهای انقلابی دوران طلایی حکومت حضرت محمد (ص) سنت به خاکسپاری دختران بعد از تولد ملغی گردید، اجازه مشارکت زنان در امور اجتماعی (زنان با نفوذی مثل عایشه، زینب و فاطمه بهبود بخشیدن نقش و موقعیت زنان را نشان می‌دهد)، داشتن حق مالکیت خصوصی برای زنان (زنان انگلیسی این چنین حقوقی را در دهه ۱۹۳۰ بدست آوردند)، بالا رفتن مقام مادر، بوجود آمدن اصول و قوانینی در ارتباط با ازدواج و طلاق به منظور حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان از

جمله دیگر اموری بود که در این دوران طلایی شکل گرفت.» در ادامه مطلب، نویسنده همین مقاله پدیده‌هایی چون حجاب و تعدد زوجات را به عنوان قیودات زنان ایرانی معرفی می‌کند که اقدامات پهلوی آنها را هدف قرار داد. وی فراموش می‌کند همان پیامبری که آن همه در ترفیع جایگاه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان مؤثر بود، خود بر حجاب تأکید فراوان داشته و تعدد زوجات - البته با پذیرفتن شرایطی خاص - را پذیرفته است.

در واقع مشکل اساسی احمد اشرف آنجاست که مؤلفه‌ها و عناصر اصلی فرهنگ در ایران را نشناخته و به موضوع بسیار مهم اقتضانات داخلی جوامع و توسعه متناسب با این اقتضانات پی نبرده است و گرنه متوجه این اصل اساسی می‌شد که می‌توان با وجود حجاب در جامعه‌ای چون ایران به توسعه دست یافت و زن ایرانی را با چشم اندازه‌های جدیدی آشنا ساخت. بحث بر سر آن نیست که ساختارهای موجود در دوران پهلوی با جامعه‌ای چون ایران یکی است و مسلم است که جامعه‌ای چون پهلوی با جامعه‌ای چون پیامبر اسلام قابل قیاس نیست و نمی‌توان حکم کرد راه پیشرفت آن جامعه با این جامعه یکی می‌باشد و حجاب در هر دو نقش کاملاً یکسانی را ایفا می‌کند، اما مشکل اساسی آنجاست که احمد اشرف با یک حکم کلی حجاب را به عنوان یک قید مطرح می‌کند، در حالی که همین پدیده اجتماعی و به زعم ایشان «قید» در پیشرفت مسلمانان نه تنها مانعی ایجاد نکرد، بلکه به ظهور زنانی



چون فاطمه و زینب و عایشه انجامید. بنابراین ایشان به جای آنکه در بحث فرهنگ به ژرفای موضوع بپردازد و نظام آموزشی را مورد مذاکره قرار دهد، به موضوعاتی چون حجاب و تعدد زوجات که بنا به شواهد تاریخی نمی‌تواند سدی در برابر پیشرفت و تکامل باشد، پرداخته است. اگر یک حرکت اجتماعی بر علیه حضور بیگانگان را عملی در راستای استقلال و توسعه بدانیم و آن را برون رفتی از عقب ماندگی قلمداد کنیم - که با توجه به سوابق فکری و سیاسی احمد اشرف وی باید چنین باوری داشته باشد - آنگاه به راحتی به نقش مؤثر حجاب در حرکت‌های ضد استعماری انقلاب الجزایر، ایران و ... پی خواهیم برد و صد البته باید پذیرفت که هر حرکت ضد بیگانه و توسعه طلب که با مبارزه علیه بیگانه گامهای اولیه در بستر توسعه را برداشته است، نمی‌توان بانی توسعه نامید و مطمئن شد که حتماً توسعه را متحقق خواهد ساخت: انقلاب عراق، وهاب‌گیری در عربستان و انقلاب الجزایر از این دست می‌باشند.

خطب اساسی اشرف همان دیدگاه سطحی وی در ارزیابی فرهنگ است. این

قرار گرفت و به سه جناح تقسیم شد، بزرگترین جناح که شامل علمای عالی رتبه بود، همان مسیر انطباق‌گرایی حائری و بروجردی را ادامه دادند، جناح دوم به طور فعال با رژیم پهلوی همکاری نمود. ... و در آغاز دهه ۱۳۴۰، گروه کوچکی از روحانیون مبارز، گروه سوم را درون نهاد مذهب تشکیل دادند و ... اطراف آیت ... (امام) خمینی فرهمند حلقه زدند.»^۵

گذشته از درستی یا نادرستی توصیف اشرف از جریان روحانیت در ایران، وی دوباره در تحلیل خود نگرشی را به کار گرفته است که فاقد نکات اساسی یک تحلیل عمیق اجتماعی است. وی در اینجا نیز نظام ارزشی حاکم بر حرکت‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد و از این اصل غافل می‌ماند که اگر حرکتی در تاریخ معاصر ایران و تحت پوشش عناوینی چون ناسیونالیسم به مبارزه با نظام حاکم بر می‌خیزد، در بستری حرکت می‌کند که نظام ارزشی خاص خود را دارد. به عبارت دیگر این نظام ارزشی تقریباً تمامی حرکت‌های سیاسی، اجتماعی را در خود جای می‌دهد و تنها نامهاست که متفاوت است. ناسیونالیسم، سوسیالیسم خدپرست، سوسیالیسم اسلامی و ... همگی در

اشکال در تحلیلهای دیگر وی نیز به چشم می‌خورد، در نوشته‌ای که در مقدمه مقاله از آن یاد شد و در فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک به چاپ رسیده، احمد اشرف دوباره دچار چنین مشکلی می‌شود. در آنجا نیز نویسنده در عوض توجه به زیرساخت‌های موجود اجتماعی، به ظواهر پرداخته و در واقع به شکل فیزیکی، به تحلیل می‌پردازد: «نهاد مذهب، در ارتباط با رژیم پهلوی، در طی سالهای دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ ش یا با رژیم همکاری و اشتراک مساعی می‌نمودند و یا به گونه‌ای خود را با شرایط وفق می‌دادند... علی‌رغم رویاروییهای جدید روشنفکران مارکسیستی و لیبرال ناسیونالیست دهه ۱۳۲۰ و اوائل دهه ۱۳۳۰، اکثر علما طرف جناح دربار و طبقات مالک را گرفتند. اگرچه بعضی از آنان از نهضت ملی شدن نفت در طی مراحل اولیه آن یعنی ۳۱-۱۳۲۹ حمایت نمودند، ولی اکثرأ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طرف جناح استبداد مطلق را گرفتند. در سالهای بعد از وفات آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی، رهبر قدرتمند، میانه رو و انطباق‌گرای جامعه شیعی ایران، نهاد روحانیت در معرض افکار و رهبری جدید

چارچوب نظام ارزشی واحدی که در ایران حاکم است، انجام می‌گیرد. به همین دلیل است که در دوران مشروطه حرکت‌های مختلفی که علیه استبداد انجام می‌گیرد و به عقیده برخی پژوهشگران از غرب الهام می‌گیرد، ناگهان رهبرانی روحانی چون بهبهانی، طباطبایی، نوری و... را به خود می‌بیند. در دوران ملی شدن نفت - که حرکتی ملی بوده است - روحانیونی چون کاشانی به صدر رهبری می‌رسند. عدم توجه اشرف به همین موضوع است که ارزیابی وی را از انقلاب اسلامی نیز ناگویا می‌کند. وی در همان مقاله‌ای که در فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک به چاپ رسیده می‌نویسد: «سه گروه رهبری چارچوب ایدئولوژیک و حمایت‌های انقلاب را تأمین نمود: روشنفکران جوان، علمای مبارزه و نسل جوانتر اجتماع بازار... دانشجویان دانشگاه، روشنفکران مخالف، نویسندگان، فعالین حقوق بشر و حقوقدانان جزو اولین کسانی بودند که بطور بارز و آشکار با رژیم مقابله نمودند... اگرچه تعدادی از علما بطور فعال در مراحل آغازین انقلاب درگیر بودند، اکثراً نسبت به جوانان تندرو و منش مبارزه جویانه آیتا... (امام) خمینی بدگمان بوده و طی این دو ساله به لحاظ سیاسی غیر فعال بودند... سوئین عنصر اصلی ائتلاف، اجتماع بازار، تجار، کاسبان، صنعتگران و شاگردانشان بودند.»^۶ همچنان که مشاهده می‌شود، در چنین بحثی نیز وی به عمق موضوع نپرداخته است. گیریم که مقاله چاپ شده در فرهنگ توسعه، در دوران پهلوی توسط احمد اشرف

به رشته تحریر در آمده است، اما مقاله‌ای که نمونه‌هایی از آن را ارائه کردیم، پس از انقلاب نوشته شده است و بنابراین نمی‌توان احمد اشرف را با این توجیه که در آن دوران تفکرات خاصی حاکم بوده و مبانی اندیشه‌اش، مبانی دیگری بوده است، مبری ساخت. نوشته‌های مقاله فرهنگ توسعه و مقاله «طبقات اجتماعی در دوران پهلوی» گرچه در دو زمان کاملاً متفاوتی نوشته شده است، اما تفکر یکسانی بر آنها حاکم می‌باشد. در این تفکر عناصر بسیاری و از جمله عدم توجه به مبانی ارزشی یک جامعه دیده می‌شود. در مطلبی که در فوق ذکر شد، وی روشنفکران را عنصر اساسی حاضر در انقلاب اسلامی معرفی می‌کند و به دنبال آن به روحانیت و اجتماع بازار اشاره می‌کند، در حالی که متوجه این موضوع نیست که بستر حرکت روشنفکران و توده‌های مردم در چارچوب همان نظام ارزشی بی‌قرار دارد که روحانیت رهبری آن را در اختیار داشت. و به همین دلیل است که می‌بینیم همچون مبارزات تنباکو، مشروطه و ملی شدن نفت، در مبارزات سال ۱۳۵۷ نیز رهبری از آن روحانیت می‌شود، چرا که روحانیت رهبری همان نظام ارزشی را بر عهده دارد که بر همه حرکت‌های مخالف رژیم پهلوی و غیر آن حاکمیت داشت.

فقدان اصل اساسی عدم توجه به نظام ارزشی و دیگر زیر بناهای تعیین کننده، نتایج گمراه کننده دیگری را بر مقاله «نقش زنان در توسعه ایران (دوران پهلوی)» مستولی ساخته است. وی از افزایش میزان باسوادی و اشتغال زنان و مشارکت اجتماعی آنان به

عنوان گام‌هایی در راه توسعه و افزایش نقش زنان در توسعه یاد می‌کند. گرچه افزایش باسوادی، اشتغال و مشارکت اجتماعی سیاسی زنان برای توسعه لازم است، اما کافی نیست. چه بسا کشورهایی که در هر سه زمینه فوق موفق بوده‌اند اما توسعه نیافته و جامعه زنان آنها نیز در توسعه بی‌تأثیر بوده است. به عنوان مثال مطابق آمار سال ۱۹۸۸ نیروی کار زنان به عنوان درصدی از کل نیروی کار در ویتنام ۴۶ درصد و در ژاپن ۳۷/۹ درصد و فرانسه ۹/۸ بوده است، اما این به معنای تحول زن در ویتنام و نگرش علمیت‌ر آنان نسبت به زنان ژاپن و فرانسه نیست. یا زمانی که به مقایسه تعداد محققین و دانشمندان (چه مرد و چه زن) در کشورهای مختلف نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بین سالهای ۸۷-۱۹۷۰ به ازای هر هزار نفر در کویت ۷۶ نفر و در آمریکا فقط ۵۵ نفر دانشمند و تکنسین وجود دارد اما هیچ وقت از این آمار نمی‌توان نتیجه گرفت که کویت در زمینه تکنولوژی آمریکا پیشرفته‌تر است. بنابراین نمی‌توان راحتی این نتیجه را گرفت که چون رژیم پهلوی نرخ باسوادی، اشتغال و مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان را افزایش داده، لذا زن ایرانی در توسعه و نوسازی ایران نقش فزاینده‌ای بخود گرفته است. اولاً نوسازی توسعه دوران پهلوی به دلیل فقدان فراگیری و عدم انطباق با نظام ارزشی جامعه ایران حرکتی کور و ناقص بود؛ که نتیجه آن شکست حکومت و پیروزی انقلاب اسلامی بود و ثانیاً مؤلفه‌هایی چون باسوادی اشتغال و مشارکت نمی‌توانند گویای فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی باشند آنچه مهم است تحول در اندیشه‌ها و نظام ارزشی زنان است که در صورت تحول آن به سوی حضور فعالتر در فرآیند توسعه، بدون شک زنان نیز فعالتر خواهند بود، و افزایش باسوادی، اشتغال و مشارکت، تنها در چنین چارچوبی منجر به تحول موقعیت زنان در جامعه می‌شود.

به نظر می‌رسد رژیم پهلوی نیز همان

■ مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ آن چنان گسترده بود که به عقیده برخی پژوهشگران از جامعه سنتی‌بی چون ایران بعید به نظر می‌رسید. این مشارکت همراه با حجاب بود و مشارکت و حجاب هیچ منافاتی هم نداشتند.

اشتباهی را مرتکب شد که احمد اشرف در مقاله خود دچار آن شده است. رژیم پهلوی نیز با الهام از نوسازی و توسعه غرب، توسعه را تنها در عناصری چون کشف حجاب، مقابله با تعدد زوجات، افزایش باسوادی، افزایش مشارکت سطحی - و نه همه جانبه و گسترده - مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی، افزایش اشتغال زنان و نظایر آن جستجو می کرد. رژیم پهلوی که به ناچار و اجباراً و به دلیل همسویی با جهان پیشرفته سرمایه داری این مؤلفه ها را مهم می شمرد و سعی در تحقق آنها در جامعه داشت، از این اصل اساسی غافل ماند که حداقل در شرایط کنونی و دو سه دهه اخیر نظام ارزشی جامعه ایران به گونه ای است که تغییر به سبک غرب را نمی تواند پذیرا باشد و به رژیم پهلوی و یا

هر رژیم دیگر این اجازه را نخواهد داد که نوسازی را از کشف حجاب و تعدد زوجات، افزایش باسوادی، واردات تکنولوژی، افزایش مشارکت زنان و امثال آن آغاز کند. مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ آن چنان گسترده بود که به عقیده برخی پژوهشگران از جامعه سنتی بی چون ایران بعید به نظر می رسید. این مشارکت همراه با حجاب بود و مشارکت و حجاب هیچ منافاتی هم نداشتند. نکته مهم در این است که مشارکت گسترده زنان ایران در مسائل اجتماعی و سیاسی در قالب نظام ارزشی خاصی بود که نه پهلوی و نه احمد اشرف به آن توجه نداشتند. آنها تئوری و نظریاتی را مبنای تحلیل خود قرار می دادند که نوسازی و

توسعه را تک خطی و فراگیر می دید و به نظام ارزشی جوامع گوناگون عنایتی نشان نمی داد. به همین علت است که هم اقدامات پهلوی و هم تحلیل افرادی چون احمد اشرف با بن بست مواجه می شوند.

پاورقیها:

- ۱- نامه فرهنگ، شماره ۹، میزگرد بحران هویت، ص ۲۰.
- ۲ و ۳- فرهنگ توسعه، شماره ۱۰، صص ۴۴ و ۴۵.
- ۴- اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۰ - ۶۹، ص ۵.
- ۵- راهبرد، سال دوم، شماره ۲، مقاله «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ص ۱۱۲.
- ۶- قلی، ص ۱۲۲.
- ۷ و ۸- فرهنگ توسعه، شماره ۵، ص ۵۸ و ۶۰.

